



بررسی نظریه گفت و گو؛ «تعریف، شرایط، روش و اهداف»
از دید مجید رضاییان، استاد ارتباطات و رسانه و پژوهشگر ژورنالیسم؛

وقتی «گفتن» هست «شنیدن» نیست

همه از لزوم گفت و گو می گویند، مخصوصاً حالا که به انتخابات نزدیک می شویم از هر طرف صدای «باید گفت و گو کنیم» شنیده می شود. مشاورها و ترابریست ها در هر جلسه درمانی به مایادآوری می کنند که باید مهارت های گفت و گو را یاد بگیریم و بخش بزرگی از مشکلاتمان را به کمک آن حل کنیم اما «گفت و گو» چیست؟ هر بار که روبه روی هم بنشینیم و با هم حرف بزنیم یعنی داریم گفت و گو می کنیم؟ اصلاً گفت و گو یادگرفتنی است؟ دکتر مجید رضاییان، استاد ارتباطات و رسانه در مورد ویژگی هایی که گفت و گو را می سازد برایمان گفته و اینکه چرا خیلی از مادر واقع گفت و گو نمی کنیم.

را بر اساس مصداق ها با هم رد و بدل کنید. مثلاً ما می خواهیم درباره مالیات گفت و گو کنیم. چیزی که همه با آن سر و کار داریم و یک «مصدق» محسوب می شود اما «مفهومی» که ما از آن داریم با هم متفاوت است. در گفت و گو ما این «مفهوم ها» را درباره آن «مصدق» مشخص با هم رد و بدل می کنیم مثلاً من می گویم مالیات همان باج گیری است و طرف مقابل می گوید اگر مالیات نباشد کشور ساخته نمی شود. ما این مفاهیم را با هم رد و بدل می کنیم و این می شود یک گفت و گو.

یعنی یکی از شروط اصلی گفت و گو این است که بدانیم دقیقاً داریم درباره چه چیزی صحبت می کنیم.

صدرصد، طرفین هم باید بدانند درباره چه چیزی (به معنای یک مفهوم ذهنی و چه «عینی» به عنوان یک مفهوم بیرونی) صحبت می کنند و هر کدام از طرفین درباره این ماجرا چه تجربه ای دارند و برایشان چه معنایی دارد. بنابراین گفت و گو از دید من حرکت میان «عین» است تا «ذهن»، حرکت میان «مصدق ها» است تا «مفاهیم». شرط دوم گفت و گو «روشنندی» است، آن چیزی که ارسطو به یادگار گذاشت. ما در گفت و گو کردن اگر «روشنند» نباشیم، در واقع اگر طرفین به علم منطق مسلط نباشند، گفت و گو می کنند، «معنا» مبادله می کنند اما به کندی و به سختی. نتیجه گرفتن از گفت و گویی که طرفین آن به منطق مسلط نیستند باعث می شود که یا گفت و گو به نتیجه نرسد یا خیلی دیر و کند به نتیجه برسد.

گذاشتند گفت و گو سازنده و این عبارت وارد فرهنگ زبانی ما هم شد در حالی که ما اصلاً گفت و گوی غیرسازنده نداریم. در واقع یا شرایط و ضوابط برقرار است و یک گفت و گو شکل می گیرد یا اصلاً شکل نمی گیرد و آنچه شکل می گیرد اصلاً گفت و گو نیست. اگر شرایط گفت و گو فراهم باشد و ضوابط گفت و گو برقرار باشد، هر گفت و گویی سازنده است و اگر نباشد اصلاً گفت و گویی وجود ندارد که سازنده باشد یا خیر.

این شرایط و ضوابط که می گویید چیست؟ چه زمانی گفت و گو شکل می گیرد، آیا صرف وجود مسأله و تلاش برای متقاعد کردن، گفت و گو را می سازد؟

همانطور که گفتیم گفت و گو زمانی محقق می شود که یک موضوعی در میان باشد یعنی «وحد موضوع» در میان طرفین گفت و گو وجود داشته باشد وگرنه مثل این است که ما داریم با هم صحبت معمولی می کنیم چون قرار نیست معنایی «مبادله» شود. می خواهیم کمی تخصصی تر حرف بزنم. ببینید ما یک «عالم عین» داریم و یک «عالم ذهن». در «عالم عین» آنچه که وجود دارد «مصدق» است و در «عالم ذهن» آنچه که به وجود می آید «مفهوم» است. گفت و گو در شرایطی محقق می شود که گفت و گو کنندگان یعنی طرفین وقتی دارند با هم صحبت می کنند حتماً بین «مصادیق» و «مفاهیم» در رفت و برگشت باشند در غیر این صورت معنایی مبادله نمی شود. پس شما باید برای گفت و گو «مصدق» داشته باشید و بعد مفاهیم

اصلاً می توان تعریف مشخصی در علم ارتباطات برای گفت و گو پیدا کرد؟ فرق گفت و گو با حرف زدن چیست؟

ما روش های ارتباطی مختلفی با هم داریم. مردم در طول روز با هم صحبت می کنند، حرف می زنند. در صحبت کردن آنچه مبادله می شود اطلاعات است. اگر در مجموع «نظام ارتباطی» بررسی کنیم می توانیم صحبت کردن را در «نظام اطلاعی» بگذاریم، نظامی که در آن نه «اقتناع» مطرح است و نه «بازخورد» مورد توجه قرار می گیرد اما وقتی می گوییم «گفت و گو» در واقع یک مرحله بالاتر می رویم که در آن «اقتناع» و انتقال «مفهوم» مطرح است و «بازخورد» وجود دارد بنابراین گفت و گو را می توان در «نظام اقناعی» قرار داد. در گفت و گو یک «مسأله» یا به قول غربی ها یک problem وجود دارد که طرفین حول محور آن «تبادل معنا» می کنند. اطلاعاتی که رد و بدل می شود رفت و برگشتی است. شما در گفت و گو بازخورد می گیرید و بر اساس این بازخوردها گفت و گو ادامه پیدا می کند. می توان این طور ترسیم کرد که گفت و گو یکجور تلاش برای متقاعد کردن است.

این روزها عبارت «گفت و گوی سازنده» را خیلی می شنویم. این چطور گفت و گویی است؟

ببینید کلمه سازنده از ادبیات چپ وارد ایران شده وقتی که درون گفتمان چپ نیاز به نقد داخلی احساس شد و برای اینکه به کسی برنخورد اسم انتقاد و بحث بر سر مشکلات درونی را

متقابل همدیگر شکل می گیرد. هر کدام از این ها متمایز از یکدیگر و دارای چارچوب های متفاوت اند. مثلاً وقتی گفت و گوی اقتصادی می کنیم برای خرید یک خودرو، اگر پولی نداشته باشیم نمی توانیم گفت و گو کنیم. در سیاست وقتی گفت و گو می کنیم به منظور این است که راهکارهایی را پیدا کنیم که هزینه های تعامل سیاسی در آن ها کم و منافع آن ها زیاد شود. گفت و گوی اقتصادی و سیاسی بدون داشتن منابع آن ها که سرمایه و کار و قدرت باشد اتلاف وقت است. گفت و گو لازم رسیدن به توافق و تفاهم و یک تدبیر مشترک است که به کاهش هزینه و افزایش منافع منجر شود. گفت و گوی جهانی و گفت و گو میان تمدن ها نیز

وقتی ما از گفت و گو صحبت می کنیم مراد از آن تنها حرف زدن نیست بلکه گفت و شنود برای رسیدن به یک هدف است. مثلاً گفت و گوی علمی برای رسیدن به حقیقت است اما گفت و گوی سیاسی و اقتصادی اساساً این گونه نیست. گفت و گوی اقتصادی هم می تواند علمی و درباره علم اقتصاد باشد اما هنگامی که برای خرید خانه گفت و گو می کنیم دیگر چنین گفت و گویی علمی محسوب نمی شود. گفت و گوهای اقتصادی و سیاسی برای این است که منافع طرفین به حداکثر برسد و هزینه های آن ها کاهش پیدا کند. گفت و گوهای دیگری هم داریم در شاخه های فرهنگی، تربیتی که برای نزدیک شدن انسان ها به یکدیگر و درک

وقتی چراغ گفت و گو روشن شود

عباس عیدی /

پژوهشگر
و فعال سیاسی اجتماعی

